

و برادری آن دوست اعلی گهر گنجایش چیز دیگر در دل مهر منزل
 محبت پرور نگذاشته بود و الا آن کماکان مهر آن برادر را از
 قلب مودت جلب بر نداشته محبت و اخوت انجناب اعلی را
 با تمام مال و ملک دنیا برابر می شمارد و این واقعات جزئی را
 در جلب این گوهر عزیز بسیار بی وقع و ناچیز دیده بهیچوجه در
 نظر اعتنائی آرد

محبت بیشتر محکم شود چون بشکند پیمان

شکوفه اول افشانند نهال آنکه ثمر گیرد

امیدوار است که همین پریشانی جزئی که چند روزی در حدود
 مملکتین حادث شد عاقبت باعث جمعیت کامل و امنیت
 کلی شود * بدین واسطه نوع تاکید در امور دایره بین انجانبین
 بعمل آید که روز بروز مراتب اتحاد و اقتدار و دولت پایدار
 بیفزاید - چنانکه در باب عهود سابقه و شروط سالفہ دولتین که بمورد

ایام و کردار شهور و عوام فی الجمله اختلاط یافته بود و این ایام
نخست که عهد مصاحبه بتازگی و مبارکی بسته شد تجدید نظری رفت
با اتمام اولیای دولتین مزید انتظام و استحکام یافته و تنقیح
امضای فضول را مفصل و مهور مصحوب عالیجاه جلالت همراه
مقرب حضرت قاسم خان ارسال آنحضرت مسعود نموده جزئی
خواهشی که در عالم مهرا و محبت و برادری بود اظهار انرا بفرزند
اسعد ارشد بهمال نهال دوحه دولت و اقبال ولیعهد دولت
ابد مدت بیروال نائب السلطنة القاهرة الباهرة عباس میرزا
ایده الله بعونه و وقفه بفضله و منه محول و مفوض داشت * و
چون فرزند معزی الیه در حقیقت فرزند هر دو دولت و پیوند
هر دو حضرت و حافظ ثغور هر دو مملکت است و در عهد صبی
و سن شباب تا حال متجاوز از بیست سال است که اوقات
عمر و جوانی را بجای عشرت و کامرانی با کمال ریج و تعب صرف

ثغور اسلام کرده و بکرات و مرات در معارک مجاهدات نقد
 جانرا و قایه دین پاک سید انام نموده و در همین اوقات مساعی
 جمیله و مجاهده مشکوره و انعقاد مصاحبه دولتین و التیام اهالی
 جانبین سبذول داشته و هرگز در تقدیم مهام حضرتین تفاوت
 و توفیر نگذاشته دور نیست که در دولت اسلام شنایسته
 اعتنا و احترام باشد و مهمی که از روی صدق و خلوص عقیدت
 بعرض دو حضرت ابد مانوس رساند بعزامضای عم و پدر و
 شرف قبول دو داور تاجور مقرون گردد. و دیگر آن برادر
 مهر پرور مختار است و از این محبت سیر همین قدر اظهار
 کافی است و زیاده حاجت تکرار نیست پیوسته حقایق نگار
 صور حالات و مهمات باشند والسلام



رمتی است که از جانب سنی اجوانب
 علیحضرت محمد شاه مرحوم بهیروز اتقی
 استثنیائی وزیر کرمانشاهان نوشته است

مقرب اخاقان میرزا محمد تقی بدانند که روزی که ما از دارالسلطنه
 تبریز بدار الخلاقه طهران عازم بودیم اغلب مردم این گمانها را
 داشتند و بیج خاطر نمی رسید که کار باینسیاقما بگذرد و انگاه
 تکلیف سفر بابان و زها برا چه طورها شاق و مما لا یطاق
 میدانستند و تصرف کرانشاهان چه گونه در نظرها مستبعد
 می آمد. معذرا محض یک کلمه حکم و فرمایش ما با سپاهی که
 فی الحقیقه اسم بلا رسم بود آنعالیجاه با ثبات قلب اقدام بخدمت
 نمود و این طور چاکری و نیکو بندگی آنعالیجاه نه چنان است

که از نظر انور ما محو شود یا تلافی از او وجهه همت خدیوانه نفرموده
 باشیم - از انجمله اول عنایتی که فرمودیم این است که مہام
 سرحدات عراقین با لرستان فیلی و شوشتر و دزفول و
 حویزه کلاً به پیشکاری آنعالیجاه محول داشتیم و از خدای واحد
 رجا داریم که در هر حال مدد و معین باشد و صیت شہامت برادر
 ارجمند بہرام میرزا را در آنحدود عمّا قریب رعب افکن قلوب
 ہمسایگان سازد و تکلیف آنعالیجاه اینست کہ بعد از نوروز فیروز
 سلطانی معسر برادر ارجمند را بسمت ہلکدان حرکت داده
 سرباز و سوارہ کرمانشاہی را ہمانجا مجتمع و سربازان و توپچیانرا
 کلاً باختیار آلنشین معلّم انگلیس محول سازد و چندان در آنجا
 اقامت شود کہ فشوہنہای سوارہ و پیادہ کردستان اردلان وارد
 شوند - بعد ذلک بفضل و کرم جناب اقدس الہی توکل کردہ
 عازم لرستان و عربستان گردد - دیگر دستور العمل رفتار برادر

کامکار را از حالا دادن خلاف صواب میدانیم - همین قدر که او را
 در موارد عزم و رزم جسور و مقدم و آنعالیجاه را در مراتب احتیاط
 و حزم مجرب و ممتحن بجا آورده ایم کافی است - البته هر چه پیش
 آید هر روزه عرضه داشت خواهد شد و هر چه بخاطر اقدس رسد
 مقرر خواهیم داشت - حسن خان قبلی را اگر مصلحت باشد که
 حاکم پشت کوه و پیش کوه هر دو بشود با اعتماد آنعالیجاه مضایقه
 نمیفرایم و همچنین هرگاه پشتکوه را تنها با او گذارد یا مثل ایالت
 اخوی محمد حسین میرزا از هر دو خارج و در بیابانها با کم و حیران
 راه برود - میرزا بزرگ قزوینی هم یک دو بار قاصد فرستاده تعدد
 خدمت کرده بود چون تنبلی از اوضاع و احوال او ندانستیم جوابی
 جز عزیمت نصرالله میرزا بدراخلافه ندادیم - اما بانعالیجاه مقرر
 میداریم که چون بشهادت خط خودش زاید الوصف سفاک و
 پیاکست "کم اک متخذ المضلین عضدا" باید گفت - اما اگر الوار

و اشرار آنها را مستوجب داند که او را اسباب کار شناسد
اجازت میدهم که چند گاه با او راه برود که هم ابلیس میباشد هم
آدم. در باب سنقر حق این است که عالیجاه کلبعلی خان از همه
ایل و طایفه خود تجافی جسته بولیعهد مرحوم مغفور متوسل گردیده
در آذربایجان و خراسان و عراق آشکار و بی نفاق بخدمت
حضور و رکاب پیوست. صدمه امسال بهار را هم خورد و باز
در راه خدمت سخت تر ایستاد و از همسایگی کرمانشاه و عداوت
امین الدوله و تحریکات اعظم افشار پاک نکرد. حالا هم از
دارالخلافه طهران بسمت قمشه و سیمرم مثل کسی که بعیش و
عوسی برود دو منزل یکی شتابید تا بروز جنگ خود را
رساند و خودش و سوارش و سربازش منتهای خدمت و دلیری
و شجاعت کرد و علم حسن علی میرزا را آنها در میدان گرفتند
و علمدار را بدرک دواندند و از گردیه خانگی سرحد تا حوالی

ایزد خواست در کوه و درّه و برون و برود دنبال قشون شکسته
 افتادند و زدند و خوردند و گوی سبقت از همگان بردند و
 همیشه سرکار که خاطر او را بشدت میخواهیم در خانه اوست و
 در ازای اینمه چیزی که باد افزوده ایم همین حکومت سنقر
 است و بس - بلی چون مزید اقتدار برادر ارجمند بهرام میرزا
 در نظر انور همایون است سنقر و اسدآباد هر دو را ابواب جمع
 او میفرمایم و فرمان نیابت بجای میرزا جانی مرحمت میفرمایم
 باید برادر ارجمند گرامی مهات متعلقه با فشار و سنقر و چاردولی
 را در غیبت عالیجاه کلبعلی خان کلا بجای رجوع کند و سوامی
 پانصد رکابی سنقر که مامور فارس است اگر ممکن شود باز قدری
 سواره از آنجا به هلیلان بخوابد و لازمه تقویت بجای معزی الیه
 بکند و آنعالیجاه خود مخصوصاً شرح مفصله مشعر بر خاطر جمعی
 عالیجاه کلبعلی خان بفارس بنویسید و برادر ارجمند لازمه

مهربانی و مرادده بهمشیره سرکار بکنند و همیشه از او باخبر باشند
 غربت باو اثر نکند و چون عالیجاهان میرزا فرج الله و میرزا
 هدایت الله در اول این دولت روز افزون منتهای خدمت
 و جان فشانی بظهور رسانیدند و نوکر قدیم ولیعهد مرحوم مغفور
 میباشند باید آنعالیجاه در آن همسایگی دایم از حال آنها غافل
 نشود و بانها طوری مهربانی و مرادده نماید که از درگاه اقدس اعلی
 روز بروز امیدوارتر شوند و بیش از پیش بخدمت نیکو بندگی
 اقدام ورزند. اما سه هزار تومان تخنوه برای امداد مخارج کربانشاه
 باید حکماً برادر ارجمند برسانند و آنعالیجاه خرج اندرونهای اولاد
 شاهزاده مرحوم را همان طور که داشتند بدهد. اما خرج گزاف
 عمل و اکره شاهزادگان لزوم ندارد و از اموال اخوی حشمت
 الدوله هر چه بکار سفر جنگ و سرحد داری می آید تعلق بدولت
 قاهره دارد و هر چه در اندرونست تعلق بخودش است.

تخریباً فی شهر ذی قعدہ سنہ ۱۲۵۰ *

عربیہ ایست کہ سرکار نایب السلطنہ

العلیہ سال اول ورود خراسان قبل از

فتح امیر آباد و قوچان و سمرخس بخاک

پای خاقان مرحوم نوشته و از منشآت

قایم مقام است



قربان خاک پای مبارکت شوم۔ فرمان واجب الاذعان مانند

وحی ربانی نازل گردید و فرق غلام فدویرا باوج فرقد رسانید

مضامین قضا آئین آن کہ مشعر بر تعیین افواج سپاہ بود بر

مراتب امجد دولتخواهان و بیم بدسگالان افزود حق سبحانہ و تعالی

سایه آفتاب خسروانرا بر مفارق جهانیان پاینده یبارد و پرتو
 لطیف و شعله قمر خدام درگاه آسمان جاه را بر مطیع و عاصی
 سوزنده تر و فروزنده تر گرداند.

انت الذی تنزل الاقدار منزلها و تنقل الدهر من حالٍ الی حالٍ

و ما رددت مدی طرف الی احد الا قضیت با حالٍ و آمالٍ

استفساری از گذارش احوال این فدوی و اوضاع این ولایت

شده بود شکر خدا و سایه خدا اولاً بر این غلام واجب است

که با همه ناقابلی مورد صدور خطاب و رجوع امور گشته و ثانیاً

بر کتاب سپاه لازم است که بخت داری و بیم و تخت هر طرف

که مامورند منصورند و ثالثاً بر عموم رعایا مستحکم است که در ظل

و پناه حضرت ظل الله هر جا هستند مصون و مأمونند

ملک مصون است و حصن ملک حصین است

منت وافر خدای را که چنین است

هرات و بخارا و خوارزم هر سه در ششصد و شصت و یک سال که تا کجا بحکم همایون عزم
 شود و شعله رزم خیزد تکه و سالور و ساروق هر سه در چهارموجه اضطراب
 که تا چه وقت بقهر و قسر از عاج شوند یا بسبی و امر تاراج - تبت
 و بجنور و خموشان هر سه در پنجه اقتدارند و کبساط کفه الی الماء لیبلغ
 فاه " رفتار دارند و اذا اراد الله شیئا هیأ سبابه اگر اراده ازلی
 تعلق بتائید دولت همایون نداشت سه دولت روس و انگلیش
 و عثمانی را بلم و صلح دولت خاقانی این طور طالب و مائل نمیکرد که
 بیکبار از سه سرحد عظیم بهیوجه اندیشه و بیم نماند و تمامی عساکر
 شاهنشاهی فارغ و بیکار بمانند و بی دل واپسی و تکرانی بکار این
 طرف پردازند بیچ عقلی باور نمیکرد که سپاه شاهنشاه روح العالمین
 فداه این زمستان را با این غلا و قحط و وفور برف و سرما بهار
 پرسیاتند و حال آنکه همه یکسال و نیم سفر کشیده و از وضع و
 تدارک افتاده فاقد یک فلس بودند و نرخ جنس در دو من

بکریال گویا بود و هیچ جا پیدا نبود. همه بدخواهان خارجی و داخلی
 باین امید میزیستند که از بیمعاشی پریشان شویم. ناگاه فضل و
 کرم الهی و بخت و اقبال شاهنشاهی امداد کرد و در حالتی که
 هیچ چیز نداشتیم انبارهای مملو از همه چیز در شهر وارگ ترشیز بدست
 آمد. فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها.
 دلهای همگنان بامداد طالع خسروی خورسند و قوی گشت و بر
 عارف و عامی و طاعی بعلم یقین رسید که دعای ملهوفین اینچود
 مستجاب شده و خداوند عزیز قهار دفع اشرار این سرزمین را
 به تیغ شاهنشاه دنیا و دین مقرر داشته.

ع

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

فرموده بودند که غلام فدوی نوکر شاهنشاهی را بیکار نگذارند.

تصدقت کردم بعد از آنکه این جان نثار در محروسه اصفهان

از رکاب مبارک رخصت یافت سپاهی که همراه فدوی بودند

و جمیعتی که از نیرد و کرمان ابوالجمع بودند همواره یا مراحل بعیده
 را بی پای خود پیاده پیموده اند یا در محاصره قلع و محاربه و نزاع
 بسر برده - با وجود سردی هوا و شدت برف و سرما شب و روز
 در چادر و در صحرا زیسته و در تنگ بکشتی صابر و در جنگجوی ثنابت
 بوده تا حال اتفاق نیفتاده که بیکار باشند - حالانیز منتظر برخواستن برف
 و رستن گیاهند که انشاء الله تعالی تا هنگام رسیدن عساکر کلیه از عراق
 و آذربایجان باز در اینجا بیکار نباشد و بعون الهی و طالع
 شاهنشاهی بهر سمت که مناسب تر افتد دست و بازوی کشاید

مصرع

تا چه کند قوت بازوی شاه

عسی الله ان یاتی بالفتح او با مر من عنده ایام سلطنت

شاهنشاهی بکام باد *

نامه ولیعهد مبرور بسلاطین روم مصحوب
 قاسم خان سرینگ که حامل عهدنامه
 مبارکه بود

الحمد لله الذی اید الحق و شید الدین و آلف بین قلوب
 المسلمین و لو انفقنا ما فی الارض جمیعا و اجتمعت الجن
 و الانس و لو کان بعضهم لبعض ظهیر لم تآلف قلوبهم و لم
 تکشف کروبهم لکن الله آلف بین قلوبهم و سهّل صعب
 خطوبهم انه عزیز حکیم و بعباده رؤف رحیم۔ پاکا
 ملکا ملک جانها آن تست و جمله دلها بفرمان تست۔

سرپادشاهان گردن فراز ۛ بدرگاہ تو بر زمین نیاز
 پادشاهی ترا سزا است که شنشانت بنده اند و خداوندانت

پرستنده صلح و جنگ شهریاران و نام و ننگ تاجداران و قبص و
 بسط ممالک و امن و خون مسالک جمله در دست قدرت
 ننت و مسبوق مشیت تو - لک الحمد علی ما اولیت من
 نعمک و اسبغت من کرمک و نشرت من رافتک و بشرت
 من رحمتک و الصلواة علی نبیک و ولیک و اصحابه و
 اعقابہ و السلام * اما بعد بر پیشگاه اعقاب مستطاب اعلی
 جناب عرش مآب قدس نصاب قدرت و شوکت انتساب
 ملک خدای عدل فزای حکم روای ظلم زدای شهریار کشورستان
 شاهنشاه شاه نشان آفتاب ملک و دولت آسمان باس و
 صولت معزالدوله والدین مجن الاسلام و المسلمین سلطان
 البرین و خاقان البحرین خداوند بخت و تحت و افسر عم
 اعظم اکرم انجم تاجور سلطان محمود خان لا زالت عماد دولته
 عالیہ و اعلام شوکتہ سامیہ معروض و مرفوع میدارد که

ویرگاہی بود که این مخلص خالص الفواد را دیده امید و امل
 بمفاوضات آنحضرت گردون محل روشنائی نیافته و آفتاب
 الطائف عمّ تاجدار بر ساحت احوال مخالفت شعور نفاخته راه
 آمد و شد عرایض و مفاوضات بکلی مسدود بود از هیچ باب
 طریق نجاه و سبیل تقوی مشهور نمیشد از این رهگذر خاطر ارادت
 ذخایر زاید الوصف آشفته و غنچه دل عقیدت منزل بیچ بود صبا
 و نسیم سحر شگفته نمی گشت تا در این اوقات از احسن اتفاقات
 امر سلم و التیام دو دولت ابد فرجام سمت حصول و انجام
 یافت و آنچه کمون و کمون ضمیر صداقت سمیر بود از پرده غیب
 جلوه ظهور نمود و عالیجاه رفیع جایگاه جلالت و ارادت آگاه
 بسالت و نبالت همراه صداقت و صراحت پناه مقرب
 آنحضرت العلیه قاسم خان سرهنگ پیادگان نظام از درگاه
 اشرف اسنی بخرگاه امجد اعلی روانه میشد این مطلب را احسن

وسایط و اقرب وسایل دیده بتحریر این ذریعه ارادت و دلیله
 مبادرت و زریده و ضمنا بعض اعیاب سلطنت آب میرساند
 که مجاهده این قائلص القواد در پاس حدود دو دولت قومی
 بنیان و مساعی جمیده که در اتفاق و اتحاد این دو حضرت
 قومی شوکت نهاد نموده البته از خارج بعض عاکفان اغتاب
 جلال رسیده و معلوم فرموده اند که این مخلص در خدمات
 حضرتین بی تفاوت لازمه کوشش و اهتمام دارد و مابین عم
 و پدر در راه و رسم فرمان بری و طاعت فرق و تفاوت
 نمیگذارد و خود را در این سرحد که متوقف و متکمن است
 گماشته حکم هر دو دولت میداند و برداشته لطف دو حضرت
 میخواند و در همین سال نجسته فال سعی و تلاشی که در امر مهاجرت
 دولتین و رفع فساد مملکتین نموده سبقتی در گفتگوار ایتظرف
 و آدمی که بالا ابتدا از این دولت بارزنته الروم فرستاد

یقین است که تا حال معروض واقفان درگاه اقبال شده
 است و صدق نیت و خلوص عقیدت و صفای قلب و
 صلاح جوئی اولیای این دولت از همین رسل و رسایل که
 بارزئنه الروم رفته و آمده و سبقتها و مجلتها و بی مضایقه گیها
 که از اینطرف بعمل آمده چنان نیست که بر رای ممالک آرامی
 همایون ظاهر نشده باشد. اوضاع واقعه مدینه ارزئنه الروم هم
 لاشک تا حال بر ضمیر منیر آفتاب تاثیر اعلی پوشیده و پنهان
 نخواهد بود.

جام جهان ناست ضمیر منیر دوست

اظهار عرض حال در آنجا چه حاجت است

چشم داشت دولت ایران این است که در ضمن این مصاحبه
 مبارکه نوع اتحادی مابین شهریاران تاجدار و دولتهای دایم القوام
 در نظر دوست و دشمن و دور و نزدیک جلوه کند که بایه مزید

امید اولیا و اعدای دولتین و کمال اطمینان و استظهار
 سرحد نشینان مملکتین باشد و حال از قراریکه بنظر مبارک آن
 عم تاجور خواهد رسید درین قرارنامه جدیده مطلقاً فصلی در این
 باب مرقوم نشده رجال ستوده خصال آندولت بیزوال عظیم
 الله تعالی چه مصالحت دیده اند که در این امر اہم که مایه خیر عام
 و صلاح کل اسلام است بامرہ ساکت شده سهل است که
 در بعضی از شروط و مواد از ذکر اہم این دولت و ملاحظہ نشان
 این دولت و گذارش امر این مملکت بجای غفلت نموده ہر جا
 بامثل خواهش بسیار جزئی از این دولت پذیرفته باشند بلفظی
 ناسزا و طرزی ناپسند ادا کرده اند کہ ناپذیرفتن آن ہزار بارہ بر
 این طور ذکر و بیان تفصیل و رجحان داشت - و باجملہ بعدہا کہ
 مضمون قرار نامہ ارزنتہ الروم در پایہ تخت بلند و ذرودہ
 اعتاب ارجمند سلطنت قاہرہ ایران بعرض رسیدہ و از اوضاع

امور و محاورات و مشاورات و سایر واقعات آنها استحضار ملوکانه
 حاصل شد از این رهگذر که هر دو دولت اسلام در تحقیقت یکی
 است و تفاوتی در میان نیست و احترام آنحضرت اسعد مجد
 اعلی در هر حال ملحوظ و منظور است امضا نامه مهور و مفصل
 مصحوب مقرب آنحضرت قاسم خان انقاد داشتند و در فصول
 کلیه و اصول مهمه بیچ وجه گفتگونی نفرمودند و تجدیدی نکردند و
 چون اول انعقاد عهد صلح و بدایت افتتح راه دوستی بود تحمل
 و سکوت در امثال این امور را اولی دیدند و لیکن این طایفه
 الوداد صافی ضمیر که خود را بیلاحظه فرق و توفیر نیکنخواه و ارادت
 کیش هر دو دولت میدانند باذن دولت ابد مدت در عالم عدلیت
 و ارادت عرضه میدارد که علیحضرت شاهنشاه بجهت ایرانرا از
 آنحضرت اعلی و شوکت اسنی چشم مهر و برادری است و این
 دولت ابد تو امان از ان دولت جاوید نشان توقع موافقت

و یگانگی این مخالفت گستر هم التفات عم اعظم اکرم تاجور را سرمایه
 سوو صلاح دنیا و آخرت خود می شمارد و بر خدا ظاهر است که هیچ
 وجه من الوجوه از این طرف مطلبی و طبعی و غرضی نیست مگر
 همینکه اولیای اندولت در عالم دوستی و موافقت فرقی بین الدین
 نگذارند و با خود دانند و از خود شمارند و هر جا غایب حوت و گله
 میان آمده از همین رهگذر بوده که در این باب خلاف توقعی
 ظاهر شده - بالمثل در ماده اولیه قرار نامه قیودی که در باب
 کردستان و سمت بغداد کرده و در ماده ثالثه قراری که در باب
 سبکی و حیدرآتلو داده اند اگر قلب پاک صاف و عرق عدل
 و انصاف عم اکرم تاجدار حکم باشد حسب الواقع معلوم و مفهوم
 خواهد شد که عرایض این اخلاص مند بیجا و بی جهت نبوده - بحدان
 شهر یاران تاجدار دو برادرند و برابر و دو اتمامی دایم القرار یک
 هستند و یگانگی و ممالک به میانین اسلامند و در ذمه اسلام

با وصف این امور ملاحظه این فرق و تفاوتها از چه راه است اگر
 واقعا هر که از دولتی روگردان شود و بدولت دیگر متوسل شود
 استرداد آن باکراه و اجبار بیرضا و اختیار موجب نقص شان و
 شوکت تاجداران است بایست در همین باب ملاحظه شان و
 شوکت بالمساوات و بالمصافات نمایند و اگر تصاحب اینگونه
 فراری و متجیر و متوسل باعث بی نظمی ممالک و ناامنی مسالک
 و اختلال سرحدات و بی اقتداری سرحد داران خواهد شد باز
 بایست مصلحت جانبین و رفع مفاسد مملکتن را یکسان در
 نظر گرفته باشند. اولیای دولت قاهره ایران برای تسهیل عمل و تفهیل
 زحمات آن دربار گردون محل مضایقتی از اینکه اینگونه اشخاص
 را باجبار بگیرند و بدهند یا بی اجبار بگیرند و بدهند یا بی اجبار بگیرند
 یا هر که اینجاست مبادله و معادله نمایند یا بقانون مستمره ایام و
 اعوام ماضی راضی شوند ندارند و هر شقی از این شقوق که مرضی و

مقبول خاطر سعادت مشمول عم اکرم انعم تاجدار است همانرا عین
 صلاح و فلاح میدانند و با لطافت کریانه و انصاف ملوکانه
 آنحضرت داثق و مستنظر بیباشند - دیگر بتاج و تخت همایون و
 فرو و بخت روز افزون آنحضرت سپهر بیستاد قسم است که
 منظور از این عرضها و شرح و تفصیل داد و ستد چند خانه ایل
 و رفت و آمد چند نفر کردی نیست و این نکته بر رای آفتاب
 ضیاء روشن خواهد بود که امثال این امور را چندان قابلیت
 نیباشند که از دولتی قویم بدولتی قدیم اظهار شود بلکه مقصود بالذات
 و علت غائی ذریعه نگاری و خواستاری این خالص القواد همین
 است که خواه در این باب و خواه در سایر مواد فرق و توفیری
 مابین دولتین علیتین نباشد بنای خوب با این دولت مویبد
 و مشیّد بگذارند و با این واسطه امری که بهم برودت و کدورت
 باشد واقع نشود دیگر امر و اختیار با عم اکرم تاجدار است

همواره بصدور مفاوضات مشفقانه و رجوع مومات اتفاقیه
 خاطر اخلاص مفظور را خورسند و مسرور سازند +

کانه نواب نایب السلطنه با امپراطور
 اعظم که باید نواب خسرو میرزا برساند

نداوندیرا ستایش کنیم و نیایش نمایم که عفویش خطا پوش
 است و لطفش معذرت نبوش و مهرش از قهرش پیش و
 فضلش از عدل بیش و از آن پس مخصوصان جناب
 قرب و محرمان حرم قدس او را که وجود ذیجودشان موجب صلاح
 اعم است و موجب اصلاح عالم و بعد بر پیشگاه حضور
 انتفات ظور پادشاه والا جاه قوی شوکت قدیم قدرت قدیم
 دولت اکرم امجد انجم امپراطور نجسته طور مهمل معظم معروض و